

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سمیر سول * Samir Saul
برگردان از: حمید محوی
۰۷ جولای ۲۰۲۰

خفه کردن جرج فلوید و سیاست خارجی ایالات متحده

مرکز پژوهشهای جهانی سازی، ۳۰ جون ۲۰۲۰



پیشگفتار مترجم:

انتخاب مقاله حاضر برای مترجم بیشتر به این علت بود که بروشنی تجانس سیاست داخلی و خارجی و پی آمدهای ساختاری در نظام سرمایه داری و جامعه طبقاتی را به اشکال متنوع و دائمی در زندگی روزمره نشان می دهد. از انقلابهای رنگی و جنگ ترکیبی تا تجاوزات آشکار امپریالیستی تا قتل جرج فلوید جملگی تمرین دیالکتیک آموزنده ای به نظر می رسد.

« I can't breathe »، فریاد شکنجه شده ای بود که در سراسر جهان طنین انداخت. نژاد پرستی به عنوان گناه اولیه ایالات متحده و مصیبتی پایدار با ریشه های عمیق تاریخی را تأیید می کند. چهار مأمور پولیس که در قتل جرج فلوید شرکت داشتند در لباس رسمی، نماینده بازوی دولت هستند. رئیس جمهور روی عمل بازیگران صحنه قتل سکوت می کند و بی هیچ ملاحظه ای به نیروهای انتظامی می گوید که می توانند به روی معترضان تیراندازی کنند و حتا اظهار می دارد که برای مداخله به ارتش فراخوان خواهد داد. با فراگیر شدن تظاهرات در سراسر کشور، شکاف بین بخش وسیعی از مردم و قدرت نیز عمیق تر می شود. از پاندمی که کاستی های نظام حاکم بر بهداشت عمومی را نشان می دهد و بیم از نابرابری در رویارویی با ویروس تا نژادپرستی ریشه دار در تاریخ پیدایش امریکا، بی هیچ پرده پوشی اشتباهات امریکا را در مقابل همه جهانیان به نمایش می گذارد.

بازتاب بین المللی

این اختلالات که به جریانهای درونی مربوط می شود در عین حال بازتاب بین المللی نیز داشته است. در جهان جهانی شده که ایالات متحده مروج اصلی آن بوده است، تفکیک بین داخل و خارج از بین رفته است. دولت‌های حاکم، ملت‌ها، مرزها و حقوق بین الملل برای گسترش بازار مانع ایجاد می کند و بازمانده های قدیمی باید در کابینه لوازم جانی چیده می شود. هر گونه مقاومت باید در هم شکسته شود، ایالات متحده و دولت‌های که به یک می کشد [در کلیتی یگانه] در امور داخلی کشورهای نافرمان دخالت می کنند. برای دستیابی به چنین هدفی به دلیل و برهان و بهانه نیازمندند، اگر شده فقط برای منحرف کردن توجهات عمومی از نقض قوانین بین المللی.



این بهانه ها معمولاً برای اختلالات خانگی در کشورهایی که هدف مداخله و بی ثبات سازی بوده اند به کار برده می شود. اهمیتی ندارد که این آشوبها منشأ داخلی داشته یا با تحریک از خارج به وقوع پیوسته است. قدرت مداخله گر روی جرقه ها قوت می کند [تا مگر آنتی برافروزد] و سپس خود را به جای محافظ و نجات بخش مردم ستم دیده علیه دولت ضد مردمی جا می زند و دولت حاکم را به نقض قوانین و نقض حقوق انسانها متهم می کند. از همین روی «حق مداخله» و «مسئولیت حمایت» در گفتمان غرب دائماً شنیده می شود. رسانه ها در پی سیاست حاکم، کشور هدف گرفته شده را در اذهان عمومی بی اعتبار جلوه می دهند. ابلیس نمائی، افسانه سرائی و مسموم کردن افکار عمومی پیش از اعلام مجازات در اشکال

محاصره («تحریم»)، سرنگونی دولت، تغییر رژیم و تحت قیومیت گرفتن. با تفاوت‌های اندکی، این راه کارها برای همه جشن های پیروزی اخیر به خدمت گرفته شده است. در صربستان (۱۹۹۹)، باید اضافه کنیم که ناتو جنگ علیه عراق (۲۰۰۳) را نیز مطابق همین قاعده به پیش برد، یعنی تهاجم و اشغال نظامی از سوی انگلو امریکائی ها از نوع کلاسیک. آیا لازم به یادآوری ست که ملل متحد هیچ یک از این دو جنگ را مجاز ندانسته بود؟

ستراتژی در بن پست

دعای برتری «اخلاقی» نزد مداخله گران عنصر کلیدی این «جنگهای ترکیبی» و «انقلاب رنگی» است که پس از جنگ سرد یکی پس از دیگری در اروپای شرقی و آسیا به وقوع پیوست، به علاوه اوکراین و بولیوی، بی آن که تلاشهای ناکام در ایران، سوریه و ونزوئلا را فراموش کنیم. حتا امروز این راه کارها دوباره در ونزوئلا، هانگ کانگ و لبنان به کار برده می شود، گرچه توفیق چشمگیری نداشته است.

بنابراین، قتل جرج فلویید و نمایش انحرافات جامعه امریکائی در اندازه طبیعی دعای «اخلاقی» را ناکارآمد می کند. برخی کشورها از ایالات متحده خواسته اند که به جای مداخله در امور داخلی دیگران بیشتر به امور داخلی خودش بپردازد. در نتیجه در چنین وضعیتی افشاگری و سرزنش دیگران مانند بومرنگ به سمت خود امریکا بر می گردد. می توانیم پیشبینی کنیم که پافشاری امریکائی ها برای عرضه خودشان به عنوان الگوی [جهانشمول] و درس دادن به دیگران تا چه اندازه می تواند موجب انفجار خنده شود. می توانیم شاهد ریشخند کردن آنان باشیم وقتی که بر حسب عادت به نطق اخلاقی می پردازند، مانند سفرای شان کرک پتریک Kirkpatrick و رایس Rice یا هیلی Haley در

شورای امنیت. سرانجام رویدادهای مه و جون ستراتیژی ایالات متحده را دچار ریزش می کند که « جنگ ترکیبی » و « انقلاب رنگی » مهره های مرکزی آن است.

رویکردهای بدکی

با وجود این، یک امپراتوری به دلیل از دست دادن اعتبار « اخلاقی » از جهان پا پس نمی کشد و سیاست خارجی در تضاد با امور غیر اخلاقی نیست. با چین که برجسب جهانی با مرکزیت چین را مطرح کرده، تداوم فرادستی امریکا به هیچ وجه امر تضمین شده ای نیست، هر گونه صرفنظر از چنین امری غیرقابل باور است. می توانیم عقب نشینی امریکا از فضای بین المللی را ندیده بگیریم [امریکا هرگز عقب نشینی نخواهد کرد]، گرچه حل مسائل داخلی باید جزء اولویتها باشد.

اگر بی ثبات سازی نمی تواند به بهانه دموکراسی یا حقوق انسانها انجام شود، در نتیجه عمومی سازی « مجازات » یعنی سلاحی که پیش از این در گذشته دائماً به کار برده شده می تواند مزیت خود را حفظ کند. میلیونها انسان مانند جرج فلویید خفه می شوند. به موازات این امر استفاده فزاینده از نیرو در چندین منطقه متشنج و منطقه جنگی را نیز نباید [از تحلیل خودمان] حذف کنیم. تحریک کردن رقیب کار چندان مشکلی نیست تا متعاقباً خود را مجبور به دفاع از خود معرفی کنیم. آتش زدن به فتیله از سوی هم پیمانان محلی موضوع تازه ای نیست. در سوریه، عراق، ایران، اروپای شرقی، شبه جزیره کوریا، بحیره چین.. فرصتها کم نیست. درام مینیاپولیس دارای بُرد جهانی ست.

لینک متن اصلی :

<https://www.mondialisation.ca/asphyxie-de-george-floyd-et-politique-etrangere-etasunienne/5647068>

ترجمه حمید محوی

گاهنامه هنر و مبارزه/ پاریس/ ۶ جولای ۲۰۲۰

درباره سمیر سول : استاد تاریخ و مناسبات بین المللی در دانشگاه مونترآل. موضوعات مرکزی او فرانسه و جهان عرب و اقتصاد در سطح بین المللی ست. بررسی های او غالباً مربوط است به ابعاد سیاسی و اقتصادی در سطح بین المللی. در تاریخ اقتصاد، او جریان سرمایه ها، تجارت بین المللی و تاریخ شرکت های تجاری را مورد بررسی قرار می دهد. او عضو بنیانگذار و هماهنگ کننده گروه دانشگاهی برای تاریخ مناسبات بین المللی است.